



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه پنجاه و هشتم؛ دوشنبه ۱۳۹۶/۱۱/۲

کیفیت تقسیط ثمن در جایی که دو مبیع، واحد در وجود باشند

کیفیت تقسیط ثمن را در صورتی که دو مبیع متعدد در وجود باشند، بیان کردیم و اکثر امثله‌ای هم که ذکر شد مربوط به جایی بود که دو مبیع متعدد در وجود باشند، مانند کتاب رسائل و مکاسب، کت و شلوار، آه و فرزندش. فرع دیگری که در اینجا مطرح می‌شود و از فرض سابق بیشتر مورد ابتلاست، آن است که اگر در معامله واحده، دو مبیعی با هم فروخته شود که واحد در وجود هستند، سهم هر یک از مالکین از ثمن را چگونه باید محاسبه کرد؛ مثلاً یک خانه یا زمینی که دو یا چند نفر با هم شریک هستند یا مثلاً زمینی که به یک خواهر و برادر ارث می‌رسد که دو ثلث آن برای برادر و ثلث آن برای خواهر است و امثال آن. معمولاً ذهن عرفی عادی در اینجا شک نمی‌کند که ثمن را باید به نسبت حصه هر یک از مبیع تقسیم کرد؛ مثلاً اگر دو ثلث مبیع برای بایع و یک ثلث آن برای مالک دیگر باشد، دو ثلث ثمن هم سهم بایع و یک ثلث آن سهم مالک دیگر یا سهم مشتری در صورت رد مالک است.

اما مرحوم شیخ^۱ می‌فرماید: این طریقه تقسیط ثمن صحیح نیست؛ زیرا رغبتی که به حصه هر یک از مالکین می‌شود متفاوت است؛ مثلاً رغبتی که عرف به ثلثین یک خانه دارد، بیش از دو برابر رغبتی است که به ثلث آن دارد، پس نمی‌توان گفت ثمن باید به نسبت حصه هر یک از مالکین تقسیم شود. به همین خاطر

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۱۹:

ولا فرق فیما ذکرنا بین کون ملک البایع و ملک غیره متعدّدین فی الوجود کعبد و جاریة، أو متّحداً کعبد ثلثه للبایع و ثلثاه لغيره، فإنّه لا یوزع الثمن علی قيمة المجموع أثلاثاً؛ لأنّ الثلث لا یباع بنصف ما یباع به الثلثان؛ لکونه أقلّ رغبة منه، بل یلاحظ قيمة الثلث و قيمة الثلثین و یؤخذ النسبة منهما لیؤخذ من الثمن بتلك النسبة.

شیخ رحمته الله می‌فرمایند در اینجا هم باید طبق همان معیاری که در فرض سابق بیان کردیم، ثمن را تقسیط کرد و از این جهت فرقی نیست بین دو مبیعی که متعدد در وجود باشند - مثل کت و شلوار، دو قالی، کتاب رسائل و مکاسب - و بین دو مبیعی که واحد در وجود باشند. پس در اینجا هم باید سهم هر یک از طرفین را منفرداً قیمت کرد و این دو قیمت را با هم جمع کرد و سپس نسبت قیمت هر جزء را به مجموع قیمتین محاسبه کرد و به همان نسبت، ثمن المسمی را تقسیم کرد؛ [[فرضاً در همان مثال بیع خانه، اگر ثلث آن منفرداً به خاطر رغبت کمتری که به آن می‌شود ۲ واحد ارزش داشته باشد و ثلثین آن منفرداً چون بیش از دو برابر ثلث به آن رغبت می‌شود ۶ واحد ارزش داشته باشد، مجموع قیمتین ۸ واحد می‌شود که نسبت قیمت ثلث مبیع به مجموع قیمتین $\frac{1}{4}$ است و نسبت قیمت ثلثین مبیع به مجموع قیمتین $\frac{3}{4}$ است. حال اگر فرض کنیم بایع مجموع دو حصه را به ۱۲ واحد فروخته باشد، $\frac{1}{4}$ آن یعنی ۳ واحد سهم صاحب ثلث و $\frac{3}{4}$ آن یعنی ۹ واحد، سهم صاحب ثلثین است، در حالی که اگر ثمن المسمی را به نسبت حصه هر یک از مالکین تقسیم می‌کردند، ۴ واحد به صاحب ثلث و ۸ واحد به صاحب ثلثین می‌رسید.]]

مرحوم شیخ رحمته الله انصافاً دقت خوبی در اینجا کردند که ثمن، طبق حصه هر یک از مالکین تقسیم نمی‌شود بلکه به همان روشی تقسیم می‌شود که در مورد دو مبیعی که متعدد در وجود باشند بیان کردیم، لذا طبق طریقه شیخ رحمته الله حصه هر یک از مالکین را باید جداگانه قیمت کرد و مجموع دو قیمت را به دست آورد و با توجه به تناسبی که قیمت هر حصه با مجموع قیمتین دارد، ثمن المسمی را تقسیم کرد. البته باید توجه داشت همیشه این طور نیست که رغبت عرف به حصه مالکین متفاوت باشد، بلکه بعض مواقع رغبت عرف، به تناسب حصه طرفین است؛ مثلاً قیمت ثلثین یک مبیع، دو برابر قیمت ثلث آن است و عرف به ثلثین مبیع، دو برابر رغبت دارد و در نتیجه نسبتی که از قیمت مجموع حاصل می‌شود، با مجموع قیمتین یکسان است و تفاوتی ندارد. و مرحوم شیخ رحمته الله هرچند این مطلب را تذکر ندادند، اما معلوم است که مرادشان چنین است.

سید یزدی رحمته الله هم در اینجا باید طبق همان طریقه‌ای که بیان کردند، عمل کنند که ما هم طریق ایشان را پذیرفتیم و آن را طریقه نهایی دانستیم. پس باید حصه هر یک از مالکین با توجه به حال الانضمام قیمت شود و سپس این دو قیمت را با هم جمع کرد و با توجه به نسبت قیمت هر حصه به مجموع قیمتین، ثمن المسمی را تقسیم کرد.

کیفیت تقسیط ثمن در جایی که مبیع مثلی باشد

مرحوم شیخ رحمته اللہ علیہ می‌فرمایند: آنچه تا کنون درباره ضابطه تقسیط ثمن بیان کردیم، مربوط به جایی بود که مبیع، قیمی باشد. اما اگر مبیع مثلی بود - مانند یک تن گندم که ملک دو نفر است - دو حالت وجود دارد و باید قائل به تفصیل شد^۲:

حالت اول اینکه دو حصه‌ای که با هم فروخته شده، به نحو مشاع ملک طرفین باشد؛ مثلاً یک تن گندم، دو ثلث آن به نحو مشاع برای بایع و یک ثلث آن به نحو مشاع برای فرد دیگری است اما بایع فضولتاً حصه دیگری را با ضمیمه به حصه خود فروخته است. در این صورت دیگر نیازی به معیاری که برای تقسیط ثمن بیان کردیم نیست که هر حصه را جداگانه قیمت کنند و سپس این دو قیمت را با هم جمع کرده و نسبت هر قیمت با مجموع قیمتین را محاسبه کرده و به همان نسبت ثمن المسمی را تقسیم کنند؛ بلکه ثمن المسمی را به نسبت حصه هر یک از مالکین تقسیم می‌کنند؛ زیرا علی الغرض بر هر قسمتی از مبیع که ید گذاشته شود، $\frac{۲}{۳}$ آن برای بایع و $\frac{۱}{۳}$ آن برای دیگری است. بنابراین اگر یک تن گندم را مثلاً به ۹۰۰ هزار تومان بفروشند، دو ثلث آن یعنی ۶۰۰ هزار تومان سهم بایع و ثلث آن یعنی ۳۰۰ هزار تومان سهم مالک دیگر در صورت اجازه و یا سهم مشتری در صورت رد مالک است.

حالت دوم اینکه مبیع مثلی باشد اما حصه هر یک از مالکین را معین کرده باشند، به این معنا که ثلثین یک تن گندم را که حصه بایع است جدا کرده باشند و ثلث آن که حصه مالک دیگر است را جدا کرده باشند، اما بایع هر دو حصه را منضمماً فروخته باشد، در اینجا شیخ رحمته اللہ علیہ می‌فرمایند باید طبق همان معیاری که بیان کردیم، ثمن المسمی را تقسیم کرد؛ یعنی ثلث مبیع را منفرداً قیمت کنیم و ثلثین آن را هم منفرداً قیمت کنیم و این دو قیمت را جمع کرده و با توجه به نسبتی که قیمت هر حصه به مجموع قیمتین دارد، ثمن المسمی را تقسیم کرد.

مرحوم شیخ در انتها یک «فافهم»^۳ دارند که ظاهراً اشاره به این است که تفصیل مذکور در مورد مثلی،

۲. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۲۰:

هذا كله في القيمي. أما المبيع المثلي: فإن كانت الحصة مشاعة فقسط الثمن على نفس المبيع، فيقابل كل من حصتي البائع والأجنبي بما يخضه، وإن كانت حصة كل منهما معينة كان الحكم كما في القيمي: من ملاحظة قيمتي الحصتين و تقسيط الثمن على المجموع، فافهم.

۳. حاشية المکاسب (للبيزدي)، ج ۱، ص ۱۹۰:

أقول و ذلك لإمكان اختلافهما في القيمة من حيث الجودة و الزدءة بل من حيث تعلق الأغراض بمال هذا أو ذاك أو من حيث القلة و الكثرة لكن هذين الأخيرين يمكن فرضهما في الحصة المشاعة أيضاً لذا و لعله لذا قال فافهم.

وجهی ندارد و حتی اگر حصه هر یک از مالکین به نحو مشاع هم باشد، ممکن است رغبت عرف به این دو حصه متفاوت باشد و مثلاً رغبت عرف به ثلثین، بیش از دو برابر رغبت به ثلث باشد. در نتیجه در همه جا باید ثمن المسمی را طبق همان معیاری که بیان کردیم تقسیم کرد. به عنوان مثال اگر بایع مالک $\frac{9}{11}$ یک تن گندم باشد و $\frac{1}{11}$ آن به نحو مشاع برای مالک دیگر باشد و فرضاً طرفین در محیطی باشند که با واحدهای بزرگ معامله می‌کنند و گندم را به صورت تنی خرید و فروش می‌کنند - مانند کلی فروش‌ها - در این فضا رغبت کمتری به خرید ۱۰۰ کیلو گندم دارند و خریدار می‌گوید برای من صرف نمی‌کند که بخواهم به صورت جزئی بخرم و حساب و کتاب کنم، ولی اگر اصرار داشته باشی حاضریم با قیمت کمتری بخرم که برای من هم صرف داشته باشد.

بنابراین مانعی ندارد که رغبت عرف مثلاً به ثلثین مبیع، بیش از دو برابر رغبت به ثلث آن باشد، لذا علی الاطلاق نمی‌توان گفت قیمت مجموع مبیع، باید با توجه به حصه هر یک از مالکین تقسیم شود بلکه طبق همان ضابطه‌ای که بیان کردیم، باید سهم هر یک از مالکین را محاسبه کرد.

و حتی در بعضی موارد، عکس است و رغبتی که عرف مثلاً به ثلث مبیع دارد، بیش از نصف رغبتی باشد که به ثلثین مبیع دارد؛ مثلاً خرده فروش‌ها معمولاً این چنین هستند که جنس کمتر را بهتر می‌خرند؛ فرضاً می‌گویند ۱۰۰ کیلو گندم را الآن مشتری نقد دارم و به راحتی می‌توانم بفروشم اما برای ۹۰۰ کیلو مشتری ندارم، چنان‌که خانه کوچک - گرچه مثلی نیست - مشتری بیشتری نسبت به خانه بزرگ دارد یا مثلاً زمین ۱۰۰۰ متری را اگر افزاز کنند و $\frac{1}{3}$ سهم مالک دیگر را مشخص کنند، خیلی زودتر و با قیمت بهتری نسبت به حصه دیگر بفروش می‌رود.

سید یزدی رحمته الله نیز در اینجا باید طبق همان طریقه‌ای که ارائه دادند، ثمن را تقسیم کنند که بیان کردیم طریقه ایشان در همه جا کاربرد دارد و طریقه نهایی است.

✓ الحاشیة الثانية على المكاسب (للخوانساري)، ص ۲۲۲:

قوله (و تقسيط الثمن على المجموع فافهم)

يمكن ان يكون إشارة الى جهة الفرق بين الحصة المشاعة و المعينة فإن في الثانية تختلف الحصتان في القيمة غالباً من حيث الجودة او غيرها كالثقل و الكثرة او تعلق الغرض باحد المالكين كما في حاشية السيد الطباطبائي و يمكن ان يكون إشارة الى عدم الكلية فيما ذكره من الحكمين في المثلي اما في المعينة فإن الحصتين قد تكونان مثلين من جميع الجهات فيكون الحكم كما في الحصة المشاعة و يقسط الثمن على نفس المبيع و يقابل كل من حصتي البائع و الاجنبي بما يخصه و اما في المشاعة فإن الحصتين قد تختلفان في القيمة أيضا من حيث الثقل و الكثرة و اختلاف الرغبات في شراء إحدهما و كذا من حيث تعلق الغرض باحد المالكين لجهة خارجة.

الحمد لله مسئله مهم تقسيط ثمن، تمام شد. البته اشاره شد حضرت امام علیه السلام فرمودند چون این مسئله جنبه فقهی ندارد؛ از آن بحث نمی‌کنیم و به همین مقدار بسنده کردند که طریقه سید یزدی علیه السلام حسن است. ما هم قبول داریم طریقه تقسيط ثمن، یک مسئله عقلی است - چراکه بعد از اینکه بیان کردیم بیع نسبت به مبیع خود بایع صحیح است و نسبت به حصه دیگر متوقف بر اجازه مالک است، از ادله استفاده می‌شود که باید سهم هر یک از مالکین را از ثمن طبق آنچه که انشاء شده پرداخت کرد، اما در هیچ یک از ادله شرعیه، کیفیت تقسيط ثمن بیان نشده است و آن را باید با تحلیل عقلی به دست آورد که یک مقدار جنبه ریاضی دارد و یک مقدار جنبه اقتصادی - اما به نظر ما فقیه، مستغنی از این مسئله نیست؛ لاسیما اگر در مقام قضا باشد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی